

## آیه مخلفین و مسأله خلافت از دیدگاه متکلمان و مفسران اسلامی

حامد دژآبادی<sup>۱</sup>

### چکیده:

برخی از مفسران و متکلمان اهل سنت کوشیده‌اند برای وقایع پس از رحلت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله مستندات قرآنی بیابند. از جمله مستندات ایشان، آیه شانزدهم سوره فتح است. از نظر ایشان، آیه مزبور در خصوص خلافت و حقانیت خلافت ابوبکر و دیگر خلفاء از جایگاه خاصی برخوردار است. از قرار معلوم اختلاف در تعیین مصداق دو تعبیر «قوم» و «داعی» در عبارت «سَتَدْعُونَ» که در آیه شریفه وجود دارد، خاستگاه اختلاف مفسران مکتب اهل بیت علیهم السلام و مکتب خلفاء در تفسیر آن بوده است. بر این اساس، روشن شدن مصادیق این دو تعبیر، بسیاری از اختلافات تفسیری پیرامون این آیه را حل خواهد کرد. مفسران اهل سنت معتقدند منظور از «قوم» در آیه شریفه، «بنوحنیفه» هستند، که از اقوام و یاوران مسیلمه کذابند، و مقصود از «داعی» نیز ابوبکر است. از دیدگاه شیعه اما، منظور از «قوم» قوم هوازن و ثقیف و مقصود از «داعی» نیز پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌باشد و این آیه به هیچ وجه ارتباطی با ابوبکر و موضوع خلافت ندارد.

واژه‌های کلیدی: آیه ۱۶ سوره فتح، خلافت، مخلفین، ابوبکر، اهل سنت، شیعه.

۱. استادیار دانشگاه تهران - پردیس قم.

## مقدمه

یکی از آیاتی که برای اثبات خلافت ابوبکر و حتی عمر و عثمان مورد استناد اهل سنت قرار گرفته است آیه ۱۶ از سوره مبارکه فتح است. خداوند متعال خطاب به رسول گرامی اسلام ﷺ می‌فرماید:

﴿قُلْ لِلْمُخَلَّفِينَ مِنَ الْأَعْرَابِ سُدُّعُونَ إِلَى قَوْمِ أُولَىٰ بِأَسِّ شَدِيدٍ تَقَاتِلُونَهُمْ أَوْ يُسَلِّمُونَ فَإِنْ تَطِيعُوا يُؤْتِكُمُ اللَّهُ أَجْرًا حَسَنًا وَإِنْ تَوَلَّوْا كَمَا تَوَلَّيْتُمْ مِنْ قَبْلُ يُعَذِّبْكُمْ عَذَابًا أَلِيمًا﴾ به برجای ماندگان بادیه‌نشین بگو به زودی به سوی قومی سخت زورمند دعوت خواهید شد که با آنان بجنگید یا اسلام آورند. پس اگر فرمان برید خدا شما را پاداش نیک می‌بخشد، و اگر همچنان که پیشتر پشت کردید [باز هم] روی بگردانید، شما را به عذابی پردرد معذب می‌دارد (فتح: ۱۶).

برخی از مفسران و متکلمان اهل سنت با ذکر استدلال‌هایی ذیل این آیه، در صدد اثبات خلافت ابوبکر برآمده‌اند و این آیه شریفه را یکی از مستندات مدعای خود قلمداد کرده‌اند. تفتازانی از متکلمین مشهور اهل سنت در کتاب «شرح المقاصد» در مقام برشمردن ادله خلافت ابوبکر می‌نویسد:

الرابع: قوله تعالى: قُلْ لِلْمُخَلَّفِينَ مِنَ الْأَعْرَابِ (تفتازانی، ۱۴۰۹، ۵: ۲۶۶؛ جرجانی، ۱۳۲۵، ۸: ۳۶۴).

فخر رازی نیز در کتاب کلامی خود «الاربعین فی اصول الدین» در بحث «بعض ما تمسک به فی اثبات إمامة أبي بكر» می‌نویسد:

الحجة الثانية: التمسك بقوله تعالى: ﴿قُلْ لِلْمُخَلَّفِينَ مِنَ الْأَعْرَابِ: سُدُّعُونَ إِلَى قَوْمِ أُولَىٰ بِأَسِّ شَدِيدٍ﴾ تكون الآية دالة على صحة خلافة أحد هؤلاء الثلاثة. و متى صحّت خلافة أحدهم، صحّت خلافة الكل ضرورة أنه لا قائل بالفرق (رازی، ۱۹۸۶، ۲: ۲۸۷).

علاوه بر متکلمان اهل سنت، مفسران آنها نیز همین ادعا را تکرار کرده‌اند. زمخشری در کشاف، ذیل این آیه شریفه می‌نویسد:

و هذا دليل على إمامة أبي بكر (زمخشری، ۱۴۰۷، ۴: ۳۳۸).

ابن جوزی نیز می‌نویسد:

قد استدلت جماعة من العلماء على صحة إمامة أبي بكر و عمر بهذه الآية  
(ابن جوزی، ۱۴۲۲، ۴: ۱۳۲).

ابوبکر جصاص (م ۲۷۰) پا را از این هم فرائر نهاده و این آیه را نه تنها دلیل  
صحت امامت ابوبکر، بلکه دلیل بر صحت امامت عمر و عثمان نیز قلمداد کرده است:  
فهو دلیل على صحة إمامة أبي بكر و عمر و عثمان (جصاص، ۱۴۰۵، ۵:  
۲۷۲).

ابن حجر هیتمی در کتاب الصواعق المحرقة ذیل عنوان «النصوص السمعية الدالة  
على خلافته رضی الله عنه من القرآن والسنة» دومین دلیل بر خلافت ابوبکر را این  
آیه شریفه ذکر کرده و می نویسد:

و من الآيات الدالة على خلافته أيضاً قوله تعالى: ﴿قُلْ لِلْمُخَلَّفِينَ مِنْ  
الْأَعْرَابِ﴾ (هیتمی، ۱۹۹۷، ۱: ۴۹).

قبل از بیان استدلال های اهل سنت و تحلیل درونی آنان از آیه، لازم است که با  
توجه به آیات قبل، شأن نزول و اصل ماجرای که این آیات به آن اشاره دارند، ذکر  
گردد تا هرگونه ابهام احتمالی که ممکن است در مبحث بعد ایجاد شود رفع گردد.  
خداوند متعال در آیه قبل می فرماید:

﴿سَيَقُولُ الْمُخَلَّفُونَ إِذَا انطَلَقْتُمْ إِلَى مَغَائِمٍ لِنَأْخِذُهَا ذُرُوءًا نَسِبَكُمْ يُرِيدُونَ  
أَنْ يُبَدِّلُوا كَلَامَ اللَّهِ قُلْ لَنْ تَتَّبِعُونَا كَذَلِكُمْ قَالَ اللَّهُ مِنْ قَبْلُ فَسَيَقُولُونَ بَلْ  
تَحْسُدُونَنَا بَلْ كَانُوا لَا يَقَفُّونَ إِلَّا قَلِيلًا﴾؛ چون به [قصد] گرفتن غنایم  
روانه شدید، به زودی بر جای ماندگان خواهند گفت: بگذارید ما [هم] به  
دنبال شما بیاییم. [این گونه] می خواهند دستور خدا را دگرگون کنند.  
بگو: هرگز از پی ما نخواهید آمد. آری، خدا از پیش درباره شما چنین  
فرموده. پس به زودی خواهند گفت: [نه] بلکه بر ما رشک می برید. [نه  
چنین است] بلکه جز اندکی در نمی یابند (فتح: ۱۵).

توضیح اینکه: در سال ششم هجرت ماه ذی القعدة پیغمبر اکرم ﷺ به قصد  
عمره به سوی مکه حرکت کرده و همه مسلمانان را تشویق به شرکت در این سفر

نمود، اما گروهی از اعراب<sup>۱</sup> به بهانه‌های مختلف از همراهی پیامبر ﷺ خودداری کردند و پنداشتند که وی از این سفر جان سالم به در نخواهد برد. پیامبر اکرم ﷺ همراه با دیگر مسلمانان که در حدود یک‌هزار و چهارصد نفر بودند، همگی لباس احرام بر تن کرده و جز شمشیر که اسلحه مسافران محسوب می‌شد، هیچ سلاح جنگی با خود برداشتند. نتیجه این سفر مهم به صلح حدیبیه انجامید. هنگامی که پیامبر اکرم ﷺ از «حدیبیه» باز می‌گشت به فرمان خدا مسلمانان شرکت کننده در حدیبیه را بشارت به «فتح خیبر» داد و تصریح فرمود که در این پیکار فقط آنها شرکت کنند، و غنائم جنگی مخصوص آنها است، و تخلف کنندگان را نصیبی از این غنائم نخواهد بود! اما این دنیاپرستان ترسو همین که از قرائن<sup>۲</sup> فهمیدند پیامبر ﷺ در این جنگی که در پیش دارد، قطعاً پیروز می‌شود و غنائم فراوانی به دست سپاه اسلام خواهد افتاد، از فرصت استفاده کرده، خدمت پیامبر ﷺ آمدند، و پس از عذرتراشی و طلب استغفار، اجازه شرکت در میدان «خیبر» را خواستند. خداوند متعال به پیامبر اکرم ﷺ وحی کرد که «قُلْ لَنْ تَبْعُونَا كَذَلِكُمْ قَالَ اللَّهُ مِنْ قَبْلِ» یعنی: خداوند قبل از خیبر در جریان حرکت به سوی حدیبیه و پیش از بازگشت ما از حدیبیه فرموده است که شما حق ندارید دنبال ما راه بیفتید، زیرا غنیمت جنگی خیبر مخصوص آن کسانی است که در جریان حدیبیه حضور داشته‌اند و دیگران حق ندارند با آنان شریک شوند (طبرسی، ۱۳۷۲: ۹؛ ۱۷۴؛ شوکانی، ۱۴۱۴، ۵، ۵۸).

آنچه تاکنون بیان شد، خلاصه‌ای از ماجرا بود که آیات ۱۵ و ماقبل آن، به آن اشاره کرده‌اند. اما در آیه محل بحث (آیه ۱۶) خداوند متعال به متخلفان از «حدیبیه» پیشنهادی کرده، و راه بازگشت را به روی آنها چنین می‌گشاید که ای

۱. «هم خمس قبائل: جهینه، مزینه، أشجع، غفار و أسلم» (ابن‌العربی، بی تا، ۴: ۱۷۰۵؛ بیضاوی، ۱۴۱۸، ۵: ۱۲۷؛ نیشابوری، ۱۴۱۶، ۶: ۱۴۷؛ قرطبی، ۱۳۶۴، ۱۶: ۲۶۸).

۲. قوله تعالى: «سَيَقُولُ الْمُخَلَّفُونَ إِذَا انطَلَقْتُمْ إِلَى مَغَانِمٍ لِتَأْخُذُوهَا ذَرُونَا نَتَّبِعْكُمْ» إلى آخر الآية إخبار عن أن المؤمنين سيفزون غزوة فيرزقون الفتح و يصيبون مغانم و يسألهم المخلفون أن يتركهم يتبعونهم طمعاً في الغنيمه. و تلك غزوة خيبر اجناز النبي ﷺ و المؤمنون إليه ففتحوه و أخذوا الغنائم و خصها الله تعالى بمن كان مع النبي ﷺ في سفره الحديبية لم يشرك معهم غيرهم. و المعنى: أنكم ستنتقلون إلى غزوة فيها مغانم تأخذونها فيقول هؤلاء المخلفون: انتركونا تبعكم. (طباطبائی، ۱۴۱۷، ۱۸: ۲۸۰).

رسول ما، به اعراب متخلف مذکور در آیات سابقه بگو اگر شما راست می‌گوئید و طالب جهاد در راه خدائید به زودی از شما دعوت می‌شود که به سوی قومی جنگجو و پر قدرت گام بگذارید، و با آنها پیکار کنید تا اسلام را پذیرا شوند: ﴿قُلْ لِّلْمُخَلَّفِينَ مِنَ الْأَعْرَابِ سُدُّعُونَ إِلَى قَوْمٍ أُولَىٰ بَأْسٍ شَدِيدٍ تُقَاتِلُونَهُمْ أَوْ يُسْلِمُونَ﴾ اگر اطاعت کنید خداوند پاداش نیکی به شما می‌دهد، و اگر سرپیچی کنید، آن گونه که قبلاً نیز سرپیچی کردید، خداوند شما را عذاب دردناکی می‌کند: ﴿فَإِنْ تَطِيعُوا يُؤْتِكُمُ اللَّهُ أَجْرًا حَسَنًا وَإِنْ تَوَلَّوْا كَمَا تَوَلَّيْتُمْ مِنْ قَبْلُ يُعَذِّبْكُمْ عَذَابًا أَلِيمًا﴾.

ذیل این آیه، اقوال متعدد و متفاوتی از ناحیه مفسران و متکلمان اهل سنت ذکر شده است و خود آنان نیز در تفسیر این آیه با یکدیگر اتفاق نظر ندارند و تشتت آراء و تعارض در اقوال به وضوح در تفاسیر آنان نمایان است که در بخش «دیدگاه اهل سنت» به آن خواهیم پرداخت.

#### سیر تاریخی استناد به این آیه برای اثبات خلافت خلفا

ظاهراً اولین مفسری که موضوع خلافت ابوبکر را ذیل این آیه مطرح کرد، مقاتل بن سلیمان (م ۱۵۰هـ) است. او در تفسیر خود می‌نویسد:

خِلاَفَةُ أَبِي بَكْرٍ ﷺ فِي هَذِهِ الْآيَةِ مُؤَكَّدَةٌ (مقاتل بن سلیمان، ۱۴۲۳، ۴: ۷۳).

در دوره‌های بعد، این موضوع به شکل وسیع‌تر و جدی‌تری وارد تفاسیر اهل سنت شد و با تقریر و تبیین‌های مشابهی مطرح شد. ابن قتیبه (م ۲۷۶)، ابن‌ابی حاتم رازی (م ۳۲۷)، ابوبکر جصاص (م ۳۷۰) در احکام القرآن (۱۴۰۵، ۵: ۲۷۲)، قشیری (م ۴۶۵) در لطایف الاشارات (بی‌تا، ۳: ۴۲۵)، کیهراسی شافعی (م ۵۰۴) در کتاب احکام القرآن (۱۴۰۵، ۴: ۳۷۷)، زمخشری (م ۵۳۸) در کشاف (۱۴۰۷، ۴: ۳۳۸)، ابوبکر ابن‌العربی (م ۵۴۳) در کتاب احکام القرآن (بی‌تا، ۴: ۱۷۰۵)، ابوالفرج ابن‌جوزی (م ۵۹۷) در کتاب زادالمسیر (۱۴۲۲).

۱. ابن حجر هیتمی در الصواعق المحرقة می‌نویسد: «أخرج ابن‌ابی حاتم عن جویبر أن هؤلاء القوم هم بنو حنیفة ومن قال ابن‌ابی حاتم وابن قتیبه وغيرهما هذه الآية حجة علی خلافة الصدیق لأنه الذی دعا إلى قتالهم» (هیتمی، همان، ۱: ۴۹).

۴: ۱۳۲)، فخررازی (م ۶۰۶) در کتاب الاربعین فی اصول الدین (۱۹۸۶، ۲: ۲۸۶)، قرطبی (م ۶۷۱) در کتاب الجامع لاحکام القرآن (۱۳۶۴، ۱۶: ۱۷۲)، همگی با بیانی نزدیک به هم، به این آیه برای اثبات خلافت ابوبکر استناد کرده‌اند. بعضی از مفسران همچون جصاص، خلافت عمر و عثمان را نیز در کنار خلافت ابوبکر مطرح کرده‌اند.

### ۱) دیدگاه اهل سنت

درباره دیدگاه اهل سنت، آنچه در ابتدا باید ذکر کرد این نکته است که با وجود تفسیرهای متعدد و گاه متعارض از این آیه (که به نوبه خود می‌تواند دلیل سستی عقیده موافقین باشد) اما در عین حال تعدادی از مفسرین و متکلمین اهل سنت اصرار دارند که از این آیه شریفه، صحت خلافت ابوبکر و عمر و حتی عثمان را اثبات کنند. قائلین به این نظر، در تفسیر این آیه بر سه محور مرتبط با یکدیگر تکیه کرده‌اند: «استناد به اقوال و نظرات صحابه»، «استناد به اجماع» و «تحلیل درونی از آیه شریفه».

#### ۱.۱. استناد به اقوال و نظرات صحابه و تابعین

در کتب تفسیری اهل سنت ذیل این آیه شریفه، اقوالی از بعضی صحابه و تابعین نقل شده، که مستمسک متکلمین و مفسرین آنان قرار گرفته تا بر اساس آن، موضوع خلافت ابوبکر را مطرح کنند و این آیه را یکی از ادله قرآنی خود در اثبات مدعای خود قلمداد کنند.

قبل از بیان اقوال صحابه و تابعین، تذکر این نکته ضروری است که اختلاف در تعیین مصداق «قوم» و «داعی» در این آیه شریفه، زیر بنای تمام اختلافات مفسرین شیعه و سنی را پیرامون این آیه شکل داده است، به طوری که روشن شدن مصادیق این دو تعبیر، بسیاری از اختلافات، بلکه تمام اختلافات تفسیری پیرامون این آیه را از بین می‌برد. مصداق «قوم» در عبارت «قَوْمِ أُولَىٰ بِأَسِّئِدَيْدٍ» و مصداق «داعی» در عبارت «سَتُدْعَوْنَ» اگر به درستی مشخص گردند، همگان به تفسیر روشنی از آیه خواهند رسید.

مفسرینی از اهل سنت که این آیه را از ادله خود برای اثبات خلافت ابوبکر قلمداد کرده‌اند، بر اساس اقوال برخی از صحابه و تابعین، معتقدند که منظور



کتابخانه

سال بیست و یکم، شماره هشتاد و سوم

از «قوم» در این آیه، «بنوحنیفه» اند که از اقوام و یاوران مسیلمه کذاب بوده‌اند و «داعی» نیز ابوبکر است. بعضی از مفسرین اهل سنت همچون ثعلبی به نقل از رافع بن خدیج (م ۷۴) می‌نویسند:

قال رافع بن خدیج: «و الله لقد كنا نقرأ هذه الآية فيما مضى ﴿سَتُدْعُونَ إِلَى قَوْمٍ أُولَىٰ بِأَسْ شَدِيدٍ﴾ فلا نعلم من هم حتى دعا أبو بكر رضي الله عنه إلى قتال بني حنیفة، فعلمنا أنهم هم (ثعلبی، ۱۴۲۲، ۹: ۴۶).

سیوطی می‌نویسد:

أخرج ابن المنذر و الطبرانی عن الزهري رضي الله عنه قال هم بنو حنیفة (سیوطی، ۱۴۰۴، ۶: ۷۳).

علاوه بر زهری، این قول را به «ابن السائب، کلبی و مقاتل» نیز نسبت داده‌اند (ن.ک: ابوحیان اندلسی، ۱۴۲۰، ۹: ۴۹۰؛ ابن جوزی، همان، ۴: ۱۳۲؛ فراء، بی تا، ۳: ۶۶).

بر اساس این اقوال، بعد از آنکه به مخلفین (در سال ششم هجری و در ماجرای حدیبیه) گفته شد که حق شرکت در غزوه خیبر را ندارند، اما به زودی برای جهاد با دشمنی قوی و جنگجو فراخوانده می‌شوند، این دعوت در زمان حیات پیامبر اکرم ﷺ انجام نگرفت، تا آنکه ابوبکر در سال یازدهم هجری به خلافت رسید و آنها را دعوت به جهاد با بنوحنیفه کرد.

### ۱.۲. اجماع

برخی از اهل سنت مدعی هستند که علما، اجماع دارند که بعد از نزول آیه محل بحث (فتح: ۱۶)، مخلفین حدیبیه به هیچ جهاد و جنگی در زمان حیات پیامبر اکرم ﷺ دعوت نشدند تا اینکه بعد از رحلت پیامبر اکرم ﷺ، ابوبکر آنها را به قتال با اهل رده فرا خواند. ابن حجر مکی این اجماع را به اهل علم نسبت داده و در این رابطه می‌نویسد:

۱. رافع بن خدیج (۱۲-۷۴هـ) بن رافع الأنصاری الأوسی الحارثی: صحابی. کان عریف قومه بالمدينة، و شهد أحدا و الخندق. توفي فی المدينة متأثراً من جراحة. له ۷۸ حدیثاً (زرکلی،

قال الشيخ أبو الحسن الأشعري رحمه الله إمام أهل السنة سمعت الإمام أبا العباس بن سريج يقول خلافة الصديق في القرآن في هذه الآية قال لأن أهل العلم أجمعوا على أنه لم يكن بعد نزولها قتال دعوا إليه إلا دعاء أبي بكر لهم و للناس إلى قتال أهل الردة و من منع الزكاة قال فدل ذلك على وجوب خلافة أبي بكر (ابن حجر، ١٩٩٧، ١: ٤٩-٥٠).

### ١.٣. تحلیل درونی از آیه

متکلمان و مفسران اهل سنت بر مبنای اقوال بعضی از صحابه و تابعین، تلاش کرده‌اند که با تکلف، تفسیری از آیه ارائه دهند تا بتوانند صحت خلافت ابوبکر و حتی عمر و عثمان را اثبات کنند. چنانکه پیشتر گفته شد، مخلفین و اعراض کنندگان از همراهی با پیامبر اکرم ﷺ در ماجرای حدیبیه، همین که از قرائن فهمیدند پیامبر اکرم ﷺ در جنگی که در پیش دارد، قطعاً پیروز می‌شود و غنائم فراوانی به دست سپاه اسلام خواهد افتاد، از فرصت استفاده کرده، خدمت پیامبر اکرم ﷺ آمدند، و پس از عذرتراشی و طلب استغفار، اجازه شرکت در میدان «خیبر» را خواستند؛ اما با پاسخ منفی پیامبر ﷺ روبرو شدند. خداوند متعال به متخلفان از «حدیبیه» پیشنهادی کرده، راه بازگشت را به روی آنها چنین می‌گشاید که ای رسول ما، به اعراب متخلف مذکور در آیات سابقه بگو: اگر شما راست می‌گوئید و طالب جهاد در راه خدائید، به زودی از شما دعوت می‌شود که به سوی قومی جنگ‌جو و پر قدرت گام بردارید، و با آنها پیکار کنید تا اسلام را پذیرا شوند؛ اگر اطاعت کنید خداوند پاداش نیکی به شما می‌دهد، و اگر سرپیچی کنید، خداوند شما را عذاب دردناکی می‌کند. اهل سنت معتقدند که «داعی» در آیه شریفه نمی‌تواند پیامبر اکرم ﷺ باشد و این دعوت در زمان حیات ایشان انجام نگرفت، تاآنکه ابوبکر در سال یازدهم هجری به خلافت رسید و آنها را دعوت به جهاد با بنی‌حنیفه - که از اصحاب مسیلمه کذاب بودند - کرد.

اهل سنت برای اثبات این مدعا و در نتیجه، اثبات خلافت ابوبکر، به دلایلی استناد کرده‌اند که عبارتند از:



علم اسلامی

سال بیست و یکم، شماره هشتاد و سوم



### ۱.۳.۱. آیه شریفه «فَقُلْ لَنْ تَخْرُجُوا مَعِيَ أَبَدًا وَ لَنْ تُقَاتِلُوا مَعِيَ عَدُوًّا»

برخی از اهل سنت برای اثبات مدعای خود مبنی بر اینکه مخلفین، در زمان حیات پیامبر اکرم ﷺ به جهاد دعوت نشدند و در نتیجه «داعی» مخلفین، پیامبر اکرم ﷺ نبوده است، چنین استدلال کرده‌اند که: در آیه ۱۵ سوره فتح (آیه قبل از آیه محل بحث) خداوند متعال پس از آنکه به پیامبر اکرم ﷺ خبر داد که مخلفین (از واقعه حدیبیه) هنگامی که شما برای به دست آوردن غنایمی حرکت کنید، می‌گویند: «بگذارید ما هم در پی شما بیاییم»، می‌فرماید که «يُرِيدُونَ أَنْ يُبَدِّلُوا كَلَامَ اللَّهِ». این عده معتقدند که «کلام الله» در این آیه شریفه، همان کلامی است که قبلاً خداوند متعال در آیه ۸۳ از سوره توبه به پیامبر اکرم ﷺ فرمود و به ایشان امر کرد که: «بگو: هیچ گاه با من خارج نخواهید شدا و هرگز همراه من، با دشمنی نخواهید جنگید.» بنابراین مخلفین با آمدن به غزوه خیبر می‌خواهند کلام و امر قبلی خداوند متعال مبنی بر عدم همراهی با پیامبر اکرم ﷺ را نقض کنند. در حقیقت قبل از ماجرای حدیبیه و حوادثی که آیات سوره فتح به آن اشاره دارند، آیه ۸۳ سوره توبه قبلاً نازل شده بود مبنی بر اینکه مخلفین هیچگاه همراه با پیامبر اکرم ﷺ به میدان جنگ نخواهند آمد، لذا برای غزوه خیبر و غزوات بعدی، پیامبر اکرم ﷺ آنها را دعوت به جهاد نکرد. پس نتیجه این می‌شود که مخلفین، در زمان حیات پیامبر اکرم ﷺ به جهاد دعوت نشدند و در نتیجه «داعی» در آیه محل بحث (آیه ۱۶ فتح)، پیامبر اکرم ﷺ نبوده است.

۱. «فَإِنْ رَجَعَكَ اللَّهُ إِلَى طَائِفَةٍ مِنْهُمْ فَاسْتَأْذَنُواكَ لِلْخُرُوجِ فَقُلْ لَنْ تَخْرُجُوا مَعِيَ أَبَدًا وَ لَنْ تُقَاتِلُوا مَعِيَ عَدُوًّا إِنَّكُمْ رَضِيتُمْ بِالْقُعُودِ أَوَّلَ مَرَّةٍ فَاقْعُدُوا مَعَ الْخَالِفِينَ»؛ هرگاه خداوند تو را به سوی گروهی از آنان بازگرداند، و از تو اجازه خروج (به سوی میدان جهاد) بخواهند، بگو: هیچ گاه با من خارج نخواهید شدا و هرگز همراه من، با دشمنی نخواهید جنگید! شما نخستین بار به کناره‌گیری راضی شدید، اکنون نیز با متخلفان بمانید! (توبه: ۸۳).

این نظر را بیشتر به «ابن زید» نسبت می‌دهند و ظاهراً برای اولین بار این نظر را او مطرح کرده است. طبری ذیل عبارت «يُرِيدُونَ أَنْ يُبَدِّلُوا كَلَامَ اللَّهِ»<sup>۲</sup> می‌نویسد:

و قال آخرون: بل عنى بقوله: يُرِيدُونَ أَنْ يُبَدِّلُوا كَلَامَ اللَّهِ إِرَادَتَهُمُ الْخُرُوجَ مع نبي الله ﷺ فى غزوه، و قد قال الله تبارك و تعالى فَقُلْ لَنْ تَخْرُجُوا مَعِيَ أَبَدًا و لَنْ تُقَاتِلُوا مَعِيَ عَدُوًّا ذَكَرَ من قال ذلك: حدثنى يونس، قال: أخبرنا ابن وهب، قال: قال ابن زيد، فى قوله: سَيَقُولُ الْمُخَلَّفُونَ إِذَا انطَلَقْتُمْ إِلَى مَغَائِمٍ لِنَأْخِذُهَا ذُرُونا تَتَّبِعُكُمْ الْآيَةَ، قال الله عز وجل حين رجع من غزوه، فَاسْتَأْذِنُوا لَلْخُرُوجِ فَقُلْ لَنْ تَخْرُجُوا مَعِيَ أَبَدًا و لَنْ تُقَاتِلُوا مَعِيَ عَدُوًّا الْآيَةَ يريدون أن يبدلوا كلام الله: أرادوا أن يغيروا كلام الله الذى قال لنبىه ﷺ و يخرجوا معه، و أبى الله ذلك عليهم و نبىه ﷺ (طبرى، ۱۴۱۲، ۲۶: ۵۱).

الوسى در روح المعانى «جبائى» را نیز از موافقين این نظر بر می‌شمارد: و قال ابن زيد: كلام الله قوله سبحانه و تعالى: فَقُلْ لَنْ تَخْرُجُوا مَعِيَ أَبَدًا و وافقه الجبائى على ذلك (الوسى، ۱۴۱۵، ۱۳: ۲۵۵-۲۵۶).

زمخشرى، قرطبى، جصاص و كياهراسى نیز در عبارتى مشابه مى‌نویسند: يمتنع أن يكون الداعى لهم الرسول عليه السلام، لأنه قال لَنْ تَخْرُجُوا مَعِيَ

۱. ابن عطية در المحرر الوجيز او را عبد الله بن زيد بن أسلم مى‌نامد (ابن عطية، ۱۴۲۲، ۵: ۱۳۱). «عبد الله بن زيد بن أسلم (۱۸۲ق) القرشى العدوى أبو محمد المدنى أخو عبدالرحمن بن زيد بن أسلم و أسامة بن زيد بن أسلم مولى عمر بن الخطاب... قال معاوية بن صالح عن يحيى بن معين ضعيف... و قال إبراهيم بن يعقوب الجوزجاني بنو زيد بن أسلم ضعفاء فى الحديث... و قال النسائي ليس بالقوى (مزي، ۱۴۰۰، ۱۴: ۵۳۵؛ عقيلى، ۱۴۰۴، ۴: ۲۴۹؛ نسايى، ۱۳۶۹، ۱: ۶۳). اما احمد بن حنبل او را تفه مى‌داند (همان).

۲. «سَيَقُولُ الْمُخَلَّفُونَ إِذَا انطَلَقْتُمْ إِلَى مَغَائِمٍ لِنَأْخِذُهَا ذُرُونا تَتَّبِعُكُمْ يُرِيدُونَ أَنْ يُبَدِّلُوا كَلَامَ اللَّهِ قُلْ لَنْ تَتَّبِعُونَا كَذَلِكُمْ قَالَ اللَّهُ مِنْ قَبْلُ فَسَيَقُولُونَ بَلْ تَحْسُدُونَنَا بَلْ كَانُوا لَا يَفْقَهُونَ إِلَّا قَلِيلًا» (فتح: ۱۵).

أَبْدَأُ وَ- لَنْ تُقَاتِلُوا مَعِيَ عَدُوًّا فذل علی آن المراد بالداعی غیر النبی ﷺ. و معلوم آنه لم یدع هؤلاء القوم بعد النبی ﷺ إلا أبوبکر و عمر (زمخشری، ۱۴۰۷، ۴: ۳۳۸؛ قرطبی، ۱۳۶۴، ۱۶: ۲۷۲؛ جصاص، ۱۴۰۵، ۵: ۲۷۳؛ کیهاسی، ۱۴۰۵، ۴: ۳۷۸).

همین استدلال در تفسیر سورآبادی نیز چنین آمده است:

چون رسول علیه السلام و یارانش از حدیبیه بازگشتند، جبرئیل امر آورد از خدای تعالی که سوی خیبر بروید تا آن را بر دست شما فتح کنیم. منافقان مدینه قصد کردند به طمع غنایم. مؤمنان ایشان را منع می کردند از بهر قول خدای را که قُلْ لَنْ تَخْرُجُوا مَعِيَ أَبْدَأُ وَ لَنْ تُقَاتِلُوا مَعِيَ عَدُوًّا. ایشان گفتند: لایل که شما همی نتوانید دید که ما غزو کنیم و دین خدای را نصرت کنیم. خدای تعالی گفت بگو ایشان را که اگر شما را آرزوی حرب است سَتُدْعُونَ إِلَيَّ قَوْمٌ أُولَى بَأْسٍ شَدِيدٍ، یعنی: اهل یمامه، قوم مسیلمه کذاب. (سورآبادی، ۱۳۸۰، ۴: ۲۳۶۰).

#### ۱.۳.۲. عبارت «قل لن تتبعونا»

بعضی از اهل سنت برای اثبات اینکه «داعی» در «ستدعون» پیامبر اکرم ﷺ نیست در استدلالی شبیه به آنچه ذکر شد، به عبارتی در آیه قبلی (قل لن تتبعونا) استناد کرده اند. این عده معتقدند که پیامبر اکرم ﷺ در مامور شد در پاسخ به مخلفینی که خواستار حضور در غزوه خیبر بودند، بفرماید: «قل لن تتبعونا» یعنی بگو: «هرگز از پی ما نخواهید آمد». بنابراین، مخلفین هرگز در زمان حیات پیامبر اکرم ﷺ به جهاد دعوت نشدند و در هیچ جنگی حضور پیدا نکردند. پس «داعی» در «ستدعون» فرد یا افرادی بعد از وفات پیامبر اکرم ﷺ است. فخررازی در کتاب کلامی خود می نویسد: لا جائز أن یقال: الداعی هو محمد علیه السلام، لقوله تعالی: سَيَقُولُ الْمُخَلَّفُونَ: إِذَا انْطَلَقْتُمْ إِلَى مَغَائِمٍ لَنَا خَذُوهَا: ذَرُونَا نَتَّبِعْكُمْ يُرِيدُونَ أَنْ يُبَدِّلُوا كَلَامَ اللَّهِ. قُلْ: لَنْ تَتَّبِعُونَا. كَذَلِكَ قَالَ اللَّهُ مِنْ قَبْلُ (رازی، ۱۹۸۶، ۲: ۲۸۷).

ابن حجر هیتمی نیز در کتاب «الصواعق المحرقة» همین نظر را ابراز داشته است (هیتمی، همان، ۱: ۵۰).

### ۱.۳.۳. «تَقَاتِلُونَهُمْ أَوْ يُسْلِمُونَ»

یکی دیگر از دلایلی که بعضی از اهل سنت برای اثبات داعی نبودن پیامبر اکرم ﷺ به آن استناد کرده‌اند، عبارت «تَقَاتِلُونَهُمْ أَوْ يُسْلِمُونَ» می‌باشد. این گروه معتقدند که جمله «تَقَاتِلُونَهُمْ أَوْ يُسْلِمُونَ» (با آنها پیکار کنید تا مسلمان شوند) دلیل بر این است که آن قومی که در آینده قرار است با آنها پیکار شود، اهل کتاب نیستند، زیرا آنها را مجبور به پذیرش اسلام نمی‌کنند، بلکه مخیر میان اسلام آوردن یا پذیرش شرائط اهل ذمه و همزیستی مسالمت‌آمیز با مسلمانان و پرداخت جزیه می‌کنند، تنها مشرکان و بت پرستان هستند که چیزی جز اسلام از آنان پذیرفته نمی‌شود. بنابراین با توجه به عبارت «تَقَاتِلُونَهُمْ أَوْ يُسْلِمُونَ»، مراد از قومی که در آینده قرار است با آنها پیکار شود، فقط اهل رده و مرتدان هستند که ابوبکر با آنها پیکار کرد (یعنی بنی حنیفه، اتباع و اصحاب مسیلمه کذاب) تا اینکه اسلام آورند یا کشته شوند. نظام‌الدین نیشابوری در تفسیر خود می‌نویسد:

والاکثرون علی أن القوم أولى البأس الشديد هم بنو حنیفة قوم مسیلمة و أهل الردة الذین حاربهم أبو بکر الصدیق لأنه تعالی قال تَقَاتِلُونَهُمْ أَوْ يُسْلِمُونَ و مشرکوا العرب و المرتدون هم الذین لا یقبل منهم إلا الإسلام أو السیف، و من عداهم من مشرکی العجم و أهل الکتاب و المجوس تقبل منهم الجزیة. هذا عند أبي حنیفة، و أما الشافعی فعنده لا تقبل الجزیة إلا من أهل الکتاب، و المجوس دون مشرکی العجم و العرب (نیشابوری، ۱۴۱۶، ۶: ۱۴۸).

۱. تَقَاتِلُونَهُمْ أَوْ يُسْلِمُونَ قرأ بعضهم أو یسلموا بألف من غیر نون، و قراءة العامة بالنون. فمن قرأ: أو یسلموا یعنی: حتی یسلموا، أو إلى أن یسلموا. و من قرأ: بالنون. فمعناه: تقاتلوا بهم أو هم یسلمون (سمرقندی، بی تا، ۳: ۳۱۶).

ظاهراً این نظر و استدلال در کتب اهل سنت، منتسب به منذر بن سعید<sup>۱</sup> است. ابن عطیه و غرناطی می‌نویسند:

قال منذر بن سعید: رفع الله في هذه الجزية، و ليس إلا القتال أو الإسلام، و هذا لا يوجد إلا في أهل الردة (ابن عطیه، همان، ۵: ۱۳۲؛ غرناطی، ۱۴۱۶، ۲: ۲۸۹).

۱.۳.۴. «إِنْ تُطِيعُوا يُؤْتِكُمُ اللَّهُ أَجْرًا حَسَنًا وَإِنْ تَوَلَّوْا كَمَا تَوَلَّيْتُمْ مِنْ قَبْلُ يُعَذِّبْكُمْ عَذَابًا أَلِيمًا»

استدلال‌های پیشین اهل سنت که در سه محور بیان شد، جملگی در راستای اثبات این موضوع بود که پیامبر اکرم ﷺ داعی مخالفین حدیبیه نبوده و آنها در زمان پیامبر اکرم ﷺ به جنگ و جهادی دعوت نشدند، بلکه این ابوبکر بود که بعد از رحلت پیامبر اکرم ﷺ آنها را به پیکار با مرتدین عرب فرا خواند. در حقیقت سه محور قبلی و در نتیجه اثبات داعی بودن ابوبکر، همگی مقدمه محور و استدلال چهارم است که اکنون در صدد بیان و تشریح آن هستیم. استدلال اهل سنت این است که براساس آیه شریفه محل بحث، اطاعت از داعی (ابوبکر) واجب و مستوجب اجر و پاداش است و تخلف از امر او مستوجب عذاب الیم است و کسی که خداوند متعال اطاعتش را واجب کرده و از نافرمانی‌اش نهی کرده است، امامت و خلافتش صحیح و حق است. جصاص و کیهراسی می‌نویسند:

قد ألزمهم الله اتباع طاعة من يدعوهم إليه بقوله تقاتلونهم أو يسلمون فإن تطيعوا يؤتكم الله أجراً حسناً وإن تولوا كما توليتم من قبل يعذبكم عذاباً

۱. منذر بن سعید بن عبدالله بن عبد الرحمن الزبيدي الكرنى البلوطى أبو الحكم النحوى اللغوى (۳۵۵هـ) الإمام فيها دخل مصر حاجاً فأخذ عن ابن ولاد والنحاس وكان لا يقلد و يميل إلى مذهب داود الظاهرى و يحتج له و له فى علوم القرآن كتب مفيدة منها كتاب الأحكام و كتاب الناسخ و المنسوخ و كان ناقد الذهب غزير العلم توفى سنة خمس و خمسين و ثلاثمئة (فيروزآبادى، ۱۴۰۸، ۱: ۷۷؛ ابن الفرضى، ۱۴۰۷، ۱: ۱۹۲). و من تصانيفه: كتاب «الانباء عن الاحكام من كتاب الله» و كتاب «الابانة عن حقائق أصول الديانة» (ذهبي، ۱۴۲۷، ۱۶: ۱۷۴).

أليماً فأوعدهم الله على التخلف عن دعاهم إلى قتال هؤلاء فدل على صحة إمامتهما إذ كان المتولى عن طاعتها مستحقاً للعقاب (جصاص، همان، ۵: ۲۷۳؛ کياهراسی، همان، ۴: ۳۷۷؛ ابن جوزی، ۱۴۲۲، ۴: ۱۳۲).  
از متاخرین اهل سنت، حقی بروسوی هم این استدلال را تکرار کرده است (ن.ک. حقی بروسوی، بی تا، ۹: ۳۱).

## ۲ دیدگاه شیعه و بررسی دیدگاه اهل سنت

از دیدگاه شیعه، این آیه به هیچ وجه دلالتی بر امامت و خلافت ابوبکر ندارد، بلکه اساساً ارتباطی با ابوبکر و موضوع خلافت ندارد. از آنجا که اهل سنت در تفسیر این آیه بر سه حوزه و ساحت یعنی: استناد به اقوال صحابه و تابعین، اجماع و تحلیل درونی از دلالت آیات تکیه کرده‌اند، در پاسخ به تفکیک و به ترتیب، مستندات و ادله آنان را نقد و بررسی خواهیم کرد.

### ۲.۱. بررسی اقوال صحابه و تابعین پیرامون آیه شریفه

با استناد به اقوال صحابه و تابعین، مضافاً بر اینکه قول آنان حجیت شرعی ندارد، نمی‌توان خلافت ابوبکر را اثبات کرد، چرا که در کتب تفسیری اهل سنت ذیل این آیه شریفه، اقوال متعدد و متعارضی از صحابه و تابعین وجود دارد، به طوری که به هیچ وجه قابل جمع با یکدیگر نیستند؛ لذا نمی‌توان با استناد به اقوال بعضی از آنان و نادیده گرفتن اقوال و نظرات دیگر صحابه و تابعین، مبنایی ساخت و بر اساس این مبنای سست، خلافت ابوبکر را نتیجه گرفت. این تعارض و اختلاف اقوال (اختلاف در تعیین مصداق «قوم» در عبارت «قَوْمٍ أُولَىٰ بَأْسٍ شَدِيدٍ» و مصداق «داعی» در عبارت «سَتَدْعُونَ») به وضوح در تفاسیر اهل سنت به چشم می‌خورد.

ابن جوزی اختلاف در تعیین مصداق «قوم» را چنین بیان می‌کند:

فی هؤلاء القوم ستة أقوال: أحدها: أنهم فارس، رواه ابن أبي طلحة عن ابن عباس، و به قال عطاء بن أبي رباح، و عطاء الخراساني، و ابن أبي ليلى، و ابن جريج في آخرين. و الثاني: فارس و الروم، قاله الحسن، و رواه ابن

ابي نجیح عن مجاهد. و الثالث: أنهم أهل الأوثان، رواه ليث عن مجاهد. و الرابع: أنهم الروم، قاله كعب. و الخامس: أنهم هوازن و غطفان، و ذلك يوم حنين، قاله سعيد بن جبیر، و قتادة. و السادس: بنو حنیفة يوم الیمامة، و هم أصحاب مسیمة الكذاب، قاله الزهري، و ابن السائب، و مقاتل (ابن جوزی، همان، ۴: ۱۳۱).

اما کنکاش و بررسی بیشتر در تفاسیر اهل سنت (بخصوص تفاسیر نقلی) نشان می‌دهد که علاوه بر آنچه ابن جوزی بیان کرده است، اقوال دیگری هم از صحابه و تابعین وجود دارد که ابن‌ابی حاتم رازی و سیوطی در تفاسیر خود آنها را ثبت کرده‌اند. این اقوال عبارتند از:

أخرج ابن أبي حاتم عن أبي هريرة رضي الله عنه في قوله أولي بأسٍ شديدٍ قال هم البارز یعنی الأكراد و أخرج ابن المنذر و الطبرانی في الكبير عن مجاهد رضي الله عنه في الآية قال اعراب فارس و أكراد العجم و أخرج ابن جرير عن أبي هريرة رضي الله عنه سَتُدْعَوْنَ إِلَى قَوْمٍ أُولَى بَأْسٍ شَدِيدٍ قال لم يأت أولئك بعد و أخرج القرطبي و ابن مردويه عن ابن عباس رضي الله عنهما سَتُدْعَوْنَ إِلَى قَوْمٍ أُولَى بَأْسٍ شَدِيدٍ قال هوازن و بنو حنیفة (سیوطی، ۱۴۰۴، ۶: ۷۳).

طبری نیز به نقل از عکرمه و سعید بن جبیر، مصداق «قوم» را هوازن و ثقیف ذکر می‌کند (ر.ک. طبری، ۱۴۱۲، ۲۶: ۵۲).

متناسب با مصداق قوم، مصداق «داعی» نیز تفاوت خواهد کرد. اگر مصداق «قوم» را هوازن، ثقیف و غطفان بدانیم، مصداق داعی، پیامبر اکرم ﷺ خواهد بود که در سال هشتم هجری در غزوه حنین<sup>۱</sup> با آنان روبرو شد. اگر مصداق «قوم» را بنوحنیفة بدانیم، ابوبکر داعی خواهد بود. اما اگر فارس را مصداق «قوم» تعیین کنیم، عمر داعی مخلفین خواهد بود. اهل سنت در تعیین داعی وقتی که مصداق «قوم»، روم باشد اختلاف دارند.

۱. درباره جزئیات این غزوه رجوع شود به: طبری، ۱۳۸۷، ۳: ۷۰.

ابن عطیه اندلسی و ابو حیان اندلسی در این حالت، مصداق داعی را پیامبر اکرم ﷺ می‌دانند که در غزوه تبوک و موته با آنها روبرو شد: قال کعب: هم الروم الذین خرج إلیهم رسول الله ﷺ عام تبوک و الذین بعث إلیهم فی غزوة مؤتة (ابن عطیه، همان، ۵: ۱۳۲؛ ابو حیان اندلسی، ۱۴۲۰، ۹: ۴۹۰).

میبیدی نیز می‌نویسد:

هم الروم غزاهم رسول الله ﷺ فی تبوک (میبیدی، ۱۳۷۱، ۹: ۲۱۵).

در مقابل این نظر، بعضی دیگر از مفسرین اهل سنت معتقدند که در این حالت (وقتی که مصداق «قوم»، روم باشد) عمر داعی خواهد بود، چون در زمان خلافتش با آنها جنگید. ابن العربی، جصاص، قرطبی و فخر رازی موافق این نظر هستند (ابن العربی، بی تا، ۴: ۱۷۰۶؛ جصاص، همان، ۵: ۲۷۳؛ قرطبی، همان، ۱۶: ۲۷۲؛ رازی، ۱۴۲۰، ۲۸: ۷۶).

همان طور که به وضوح نمایان است حدود ده قول درباره تعیین مصداق «قوم» به نقل از صحابه و تابعین در تفاسیر اهل سنت وجود دارد و به تبع این اختلاف، در تعیین مصداق داعی نیز اختلاف پیش خواهد آمد. نکته قابل ذکر در این جا این است که علاوه بر تعدد اقوال که به تنهایی، ضعف و سستی دیدگاه اهل سنت در اثبات خلافت ابوبکر را نشان می‌دهد، از یک صحابی یا تابعی اقوال متعارضی نقل شده است. به عنوان مثال در نظر اول، ابن عباس را از کسانی نام می‌برند که مصداق «قوم» را فارس می‌داند (طبری، ۱۴۱۲، ۲۶: ۵۲؛ قرطبی، همان، ۱۶: ۲۷۲؛ ثعلبی، ۱۴۲۲، ۹: ۴۶؛ ابن جوزی، ۱۴۲۲، ۴: ۱۳۱). اما علاوه بر این نظر، دو قول دیگر نیز به ابن عباس نسبت داده است:

و أخرج ابن مردويه عن ابن عباس رضی الله عنهما سَدَعُونَ إِلَى قَوْمٍ أُولَى بَأْسٍ شَدِيدٍ قَالَ فَارِسُ وَ الرُّومُ وَ أخرج الفريابي و ابن مردويه عن ابن عباس رضی الله عنهما سَدَعُونَ إِلَى قَوْمٍ أُولَى بَأْسٍ شَدِيدٍ قَالَ هَوَازِنُ وَ بَنِي حَنِيفَةَ (سیوطی، همان، ۶: ۷۳).

به همین ترتیب به مجاهد سه قول و به ابوهریره دو قول نسبت داده شده است. این تعدد و تعارض اقوال به وضوح نشان می‌دهد که ادله اهل سنت در



اثبات خلافت ابوبکر بر مبنایی سست و ضعیف بنا نهاده شده است و با تکلف بسیار در صدد اثبات مدعای خود هستند.

## ۲.۲. بررسی «اجماع»

چنانکه گذشت بعضی از اهل سنت مدعی اند که بعد از نزول آیه شانزدهم سوره فتح، مخلفین حدیبیه به هیچ جهاد و جنگی در زمان حیات پیامبر اکرم ﷺ دعوت نشدند تا اینکه بعد از رحلت آن حضرت، ابوبکر آنها را به قتال با اهل رده فرا خواند و بر این مطلب ادعای اجماع می کنند.

از دیدگاه مفسرین و محققین شیعه، هیچ اجماع و اتفاق نظری بین اهل سنت در این زمینه وجود ندارد و با رجوع به کتب تفسیری اهل سنت این مطلب به وضوح نمایان است. آنچه در بررسی اقوال صحابه و تابعین پیرامون آیه شریفه گذشت، بخوبی نشان می دهد که تا چه اندازه اختلاف و تعارض اقوال در این زمینه وجود دارد. در دوره های بعد نیز این اختلاف اقوال در بین مفسران برجسته اهل سنت آشکار است.

ابن عطیه اندلسی و ابن جزئی غرناطی برخلاف این دسته از اهل سنت (که در صدد اثبات داعی بودن و در نتیجه، خلافت ابوبکرند) داعی را پیامبر اکرم ﷺ و مصداق «قوم» را «هوازن» یا «روم» دانسته و سایر اقوال را ضعیف می دانند (ابن عطیه، همان، ۵: ۱۳۲؛ غرناطی، همان، ۲: ۲۸۹). ابوحنیفان اندلسی نیز پس از بیان کلام زمخشری (مبنی بر داعی بودن ابوبکر و اثبات خلافت او) آن را نادرست دانسته، می نویسد:

قال الزمخشری: و هذا دلیل علی إمامة أبي بكر الصديق ﷺ فإنهم لم يدعوا إلى حرب في أيام الرسول ﷺ و لكن بعد وفاته. انتهى. و هذا ليس بصحيح، فقد حضر كثير منهم مع جعفر في مؤتة، و حضروا حرب هوازن مع رسول الله ﷺ و حضروا معه في سفرة تبوك (ابوحنیفان اندلسی، ۱۴۲۰، ۹: ۴۹۰).

طبری که ظاهراً نتوانسته مشکل تعارض اقوال را حل کند، به خاطر عدم دلیل نقلی و عقلی، قائل به توقف شده است (ر.ک. طبری، ۱۴۱۲، ۲۶: ۵۲).

با وجود این همه اختلاف نظر و تعدد اقوال در بین صحابه و تابعین و علمای بعد از آنان، چگونه می توان ادعای اجماع کرد؟

### ۲.۳. بررسی «تحلیل درونی از آیه»

اهل سنت در حوزه «تحلیل درونی از آیه» برای اثبات مدعای خود به چهار محور استناد کرده‌اند، که هر چهار محور از دیدگاه مفسرین و محققین شیعه باطل و مردود است و نمی‌تواند مستمسک آنان در اثبات مدعای خود قرار بگیرد. در ادامه به تفکیک، ادله آنان را بررسی می‌کنیم:

### ۲.۳.۱. بررسی استناد به آیه شریفه ﴿فَقُلْ لَنْ تُخْرَجُوا مِنِّي أَبَدًا وَلَنْ تُقَاتِلُوا مِنِّي عَدُوًّا﴾

بعضی از اهل سنت برای اثبات مدعای خود مبنی بر اینکه مخلفین، در زمان حیات پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به جهاد دعوت نشدند و در نتیجه «داعی» مخلفین، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نبوده است، چنین استدلال کرده‌اند که آیه فوق‌الذکر (توبه: ۸۳) قبلاً نازل شده بود مبنی بر اینکه مخلفین هیچگاه همراه با پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به میدان جنگ نخواهند آمد، لذا برای غزوه خیبر و غزوات بعدی، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله آنها را دعوت به جهاد نکرد. این عده معتقدند که «کلام الله» در آیه شریفه ﴿يُرِيدُونَ أَن يُبَدِّلُوا كَلَامَ اللَّهِ﴾، همان کلامی است که قبلاً خداوند متعال در آیه ۸۳ توبه نازل کرده بود (زمخشری، همان، ۴: ۳۳۸؛ قرطبی، همان، ۱۶: ۲۷۲؛ جصاص، همان، ۵: ۲۷۳، کیه‌راسی، همان، ۴: ۳۷۸). بر اساس این دیدگاه، آیه ۸۳ توبه قبل از آیه ﴿يُرِيدُونَ أَن يُبَدِّلُوا كَلَامَ اللَّهِ﴾ (فتح: ۱۵) نازل شده است.

این استدلال از نظر محققین و مفسرین شیعه، کاملاً نادرست و مردود است و با روایات اسباب‌النزول و واقعیت‌های تاریخی در تعارض است تا جایی که بعضی از مفسرین اهل سنت نیز به نادرست بودن آن تصریح دارند. به نظر می‌رسد که سه اشکال اساسی به این استدلال وارد است:

الف) اولین وجه نادرستی این نظر آن است که آیه فوق‌الذکر (توبه: ۸۳) چند سال بعد از واقعه حدیبیه و نزول سوره فتح نازل شده است و این آیه مربوط به ماجرای تبوک است. بنابراین مراد از «کلام الله» در آیه شریفه

﴿يُرِيدُونَ أَنْ يُبَدِّلُوا كَلَامَ اللَّهِ﴾ (فتح: ۱۵) نمی‌تواند آیه ۸۳ توبه باشد. شیخ طوسی رحمته الله علیه در رد این نظر می‌نویسد:

قال ابن زید: أراد بقوله لَنْ تَخْرُجُوا مَعِيَ أَبَدًا وَلَنْ تُقَاتِلُوا مَعِيَ عَدُوًّا و هذا غلط لأن هذه الآية نزلت في الذين تأخروا عن تبوك بعد خيبر و بعد فتح مكة. فقال الله تعالى لهم لَنْ تَخْرُجُوا مَعِيَ أَبَدًا لان النبي صلى الله عليه وآله لم يخرج بعد ذلك في قتال و لا غزو الى أن قبضه الله تعالى (طوسی، بی تا، ۹: ۳۲۳).

طبرسی رحمته الله علیه نیز این نظر را نادرست و غلط فاحش دانسته و آن را با نگاه تاریخی رد می‌کند (طبرسی، ۱۳۷۲، ۹: ۱۷۵؛ کاشانی، ۱۴۱۵، ۵: ۴۱)؛ کاشانی، ۱۳۳۶، ۸: ۳۷۱؛ مفید، ۱۴۱۳: ۱۱۲).

این استدلال جتایی، ابن‌زید و موافقین ایشان، همچون زمخشری، جصاص، کیهراسی و سورآبادی، آن قدر ضعیف است که بعضی از مفسرین برجسته اهل سنت نیز آن را رد کرده‌اند. طبری، ابن‌عطیه اندلسی و ابوحیان اندلسی کلام ابن‌زید را ناموجه و ضعیف توصیف کرده‌اند (طبری، همان، ۲۶: ۵۱؛ ابن‌عطیه، همان، ۵: ۱۳۱؛ ابوحیان اندلسی، همان، ۹: ۴۸۹). ثعلبی، بغوی، فخر رازی و غرناطی نیز کلام ابن‌زید و موافقین او را نادرست می‌دانند (ثعلبی، ۱۴۲۲، ۹: ۴۶؛ بغوی، ۱۴۲۰، ۴: ۲۲۶؛ رازی، ۱۴۲۰، ۲۸: ۷۶؛ غرناطی، همان، ۲: ۲۸۸).

ب) دومین اشکال اساسی اینکه: بر اساس آنچه در کتب سیره و تاریخ ذکر شده است، مخلفین<sup>۱</sup> با رسول‌الله صلى الله عليه وآله در فتح مکه و پس از آن در غزوه حنین حاضر شدند. ابن‌عطیه اندلسی و ابوحیان اندلسی پس از وارد کردن اشکال اول به ابن‌زید و موافقین او، به این واقعیت تاریخی اعتراف کرده، می‌نویسند:

فقد غزت جهينة و مزينة بعد هذه المدة مع رسول الله صلى الله عليه وآله و قد فضلهم رسول الله بعد ذلك على تميم و غطفان و غيرهم من العرب (ابن‌عطیه،

۱. همان‌طور که گذشت، آنها پنج قبیله از اعراب اطراف مدینه بودند: «هم خمس قبائل: جهینه، مزینه، أشجع، غفار و أسلم» (ابن‌العربی، همان، ۴: ۱۷۰۵).

همان، ۵: ۱۳۱؛ ابوحیان اندلسی، همان، ۹: ۴۸۹).

ثعالبی نیز به این واقعیت اعتراف کرده، می‌نویسد:

فقد غزت جهينة و مزينة بعد هذه المدة مع رسول الله ﷺ یعنی غزوة

الفتح، فتح مکه ( ثعالبی، همان، ۵: ۲۵۳).

مورخین هم در کتب سیره و تاریخ به این مطلب تصریح کرده‌اند که هیچ‌یک از مهاجرین و انصار از اجابت فراخوان رسول الله ﷺ تخلف نکرده و همگی از مدینه به سمت مکه خارج شدند (ن.ک. ابن‌هشام، بی‌تا، ۲: ۴۰۰؛ ذهبی، ۱۴۱۳، ۲: ۵۳۵).

ابن‌سعد در طبقات تصریح دارد که مخلفین به دعوت رسول الله ﷺ برای حرکت به سمت مکه لَبَّیک گفتند و به سپاه آن حضرت ملحق شدند:

پیامبر اکرم ﷺ کسانی به میان اعراب اطراف مدینه فرستاد و مهمترین آن اعراب، قبایل اسلم و غفار و مزینه و جهینه و اشجع و سلیم بودند. از ایشان برخی به مدینه آمدند و برخی در راه به پیامبر ﷺ پیوستند. و شمار مسلمانان در غزو فتح ده هزار تن بود (ابن‌سعد، ۱۴۱۰، ۲: ۱۰۲).

ابن‌کثیر نیز که در مقام شرح قسمتی از این فتح بزرگ است، مخلفین را ذکر می‌کند (ابن‌کثیر، ۱۴۰۷، ۴: ۲۹۶).

مخلفین در غزوه حنین نیز دعوت رسول الله ﷺ را اجابت کرده و در این غزوه دشوار برای مقابله با هوازن و ثقیف شرکت کردند. صالحی شامی (۹۴۲ق) درباره تعداد سربازان سپاه رسول الله ﷺ در غزوه حنین می‌نویسد:

كان مع رسول الله ﷺ أربعة آلاف من الأنصار، و ألف من جهينة و ألف من مزينة. و ألف من أسلم. و ألف من غفار، و ألف من أشجع، و ألف من المهاجرین و غیرهم، فكان معه عشرة آلاف (صالحی شامی، ۱۴۱۴، ۵:

قابل ذکر است که اکثر مفسرین معتقدند مراد از «کلام الله»، همان وعده خداوند متعال به اهل حدیبیه است مبنی بر اینکه غنایم غزوه خیبر مخصوص آنان است و مخلفین در آن سهمی ندارند (طوسی، همان، ۹: ۳۲۲؛ طبرسی، همان، ۹: ۱۷۵؛ طبری، همان، ۲۶: ۵۱؛ ابن عطیه، همان، ۵: ۱۳۱؛ ثعلبی، همان، ۹: ۴۶؛ بغوی، همان، ۴: ۲۲۶).

### ۲.۳.۲. بررسی استناد به عبارت «قل لن تتبعونا»

از دیدگاه شیعه این استدلال نیز کاملاً نادرست و باطل است. عبارت «قل لن تتبعونا» به این معنا نیست که مخلفین (بعد از ماجرای حدیبیه) هرگز در زمان حیات پیامبر اکرم ﷺ به جهاد دعوت نشدند و در هیچ جنگی حضور پیدا نکردند، بلکه چون آنها وعده پیروزی و کسب غنایم در جنگ خیبر را شنیدند، خواستار حضور در این غزوه شدند و گفتند: «ذَرُونَا نَتَّبِعْكُمْ»، در پاسخ به درخواست آنان گفته شد: «قل لن تتبعونا» یعنی ای رسول ما! به آنها بگو که هرگز حق ندارید در این غزوه (خیبر) که به قصد دریافت غنایم، خواستار حضور در آن هستید، شرکت کنید. بنابراین با توجه به سیاق، خداوند متعال آنان را از حضور در غزوه خیبر (که پیروزی و کسب غنایم در

۱. واقدی نیز درباره ماجرای تبوک می‌نویسد: «بعث رسول الله ﷺ إلى القبائل و إلى مكة يستنفرهم إلى غزوهم، فبعث إلى أسلم بريدة ابن الحصيبي و أمره أن يبلغ القرع. و بعث أبا رهم الغفاري إلى قومه أن يطلبهم ببلادهم، و خرج أبو واقد الليثي في قومه، و خرج أبو الجعد الضمري في قومه بالساحل، و بعث رافع بن مكيث، و جندب بن مكيث في جهينة، و بعث نعيم بن مسعود في أشجع، و بعث في بني كعب بن عمرو بدیل بن ورقاء، و عمرو بن سالم، و بشر بن سفيان، و بعث في سليم عذة، منهم العباس بن مرداس. و حض رسول الله ﷺ المسلمين على القتال و الجهاد». (واقدی، ۱۴۰۹، ۳: ۹۹۱).

آن قطعی و وعده داده شده بود) منع کرد، نه از غزوه‌های بعدی که وعده‌ای برای آنها داده نشده بود (ن.ک. مفید، همان: ۱۰۸-۱۱۱).

علامه طباطبایی رحمته الله علیه در این باره می‌نویسد:

ظاهر قوله: «سَتَدْعُونَ» أنهم بعض الأقسام الذين قاتلهم النبي صلى الله عليه وآله بعد فتح خيبر من هوازن و تقيف و الروم في مؤتة، و قوله تعالى سابقاً: «قُلْ لَنْ تَتَّبِعُونَا» ناظر إلى نفي اتباعهم في غزوة خيبر على ما يفيدته السياق (طباطبایی، ۱۴۱۷، ۱۸: ۲۸۱).

علاوه بر محققین و مفسرین شیعه، بعضی از مفسرین اهل سنت نیز این استدلال را نادرست می‌دانند و معتقدند که نهی فوق‌الذکر<sup>۱</sup> مختص غزوه خيبر است. فخررازی<sup>۲</sup> می‌نویسد:

المراد من قوله لَنْ تَتَّبِعُونَا في هذا القتال فحسب (رازی، همان، ۲۸: ۷۲).

ابن عطیه اندلسی، آلوسی، ثعلبی، بغوی و علاء‌الدین بغدادی نیز همین نظر را ابراز داشته‌اند (ابن عطیه، همان، ۵: ۱۳۱؛ آلوسی، همان، ۱۳: ۲۵۶؛ ثعلبی، همان، ۹: ۴۶؛ بغوی، همان، ۴: ۲۲۶؛ بغدادی، ۱۴۱۵، ۴: ۱۵۸).

نکته شایان ذکر این است که همان‌طور که شیخ مفید رحمته الله علیه و بعضی از مفسران و مورخین اهل سنت اشاره کردند، بعد از غزوه خيبر غزوات متعددی همچون حنین، موته و تبوک در زمان حیات رسول الله صلى الله عليه وآله به وقوع پیوست و جمع کثیری از مسلمین (حتی مخالفین حدیبیه) در آن غزوات شرکت کردند. چنانکه ابن عطیه، ابوحنیان اندلسی و ثعلبی می‌نویسند:

۱. نفی در عبارت «لَنْ تَتَّبِعُونَا» به معنای نهی است (رازی، ۱۴۲۰، ۲۸: ۷۶؛ بیضاوی، ۱۴۱۸، ۵: ۱۲۹؛ آلوسی، همان، ۱۳: ۲۵۶).

۲. چنانکه پیشتر اشاره شد فخر رازی در کتاب کلامی خود (الاربعین فی اصول الدین) از مدافعین این نظر در اثبات خلافت ابوبکر بود، اما در کتاب تفسیری خود، این نظر و دیگر استدلال‌های موافقین را رد می‌کند و عقیده‌ای بر خلاف آنچه در کتاب کلامی خود گفته است ابراز می‌دارد. فخررازی در تفسیر خود داعی بودن پیامبر اکرم صلى الله عليه وآله را اقوی می‌داند: «و فی قوله سَتَدْعُونَ إِلَى قَوْمٍ أُولَى نَاسٍ شَدِيدٍ وَجْهٍ... و اقوی الوجوه هو أن الدعاء كان من النبي صلى الله عليه وآله» (رازی، ۱۴۲۰، ۲۸: ۷۶).

فقد غزت جهينة و مزينة بعد هذه المدة مع رسول الله ﷺ و قد فضلهم رسول الله بعد ذلك على تميم و غطفان و غيرهم من العرب (ابن عطية همان، ۵: ۱۳۱؛ ابوحیان اندلسی، همان، ۹: ۴۸۹؛ ثعالی، همان، ۵: ۲۵۳).

طبرسی رحمته الله نیز می نویسد:

الصحيح أن المراد بالداعى فى قوله «سَتُدْعُونَ» هو النبى ﷺ لأنه قد دعاهم بعد ذلك إلى غزوات كثيرة و قتال أقوام ذوى نجدة و شدة مثل أهل حنين (هوازن و ثقف) و الطائف و مؤتة إلى تبوك و غيرها فلا معنى لحمل ذلك على ما بعد وفاته (طبرسی، ۱۳۷۲، ۹: ۱۷۶).

### ۲.۳.۳. بررسی عبارت «تُقَاتِلُونَهُمْ أَوْ يُسْلِمُونَ»

این عبارت در آیه شریفه به هیچ وجه دلالت ندارد که مراد از قوم، اهل رده (اصحاب مسیلمه کذاب) هستند. بلکه همین مقدار از آیه می توان استفاده کرد که آن قوم، مشرکند و اهل کتاب نیستند، زیرا آنها را مجبور به پذیرش اسلام نمی کنند، بلکه مخیر میان اسلام آوردن یا پذیرش شرائط اهل ذمه و همزیستی مسالمت آمیز با مسلمانان و پرداخت جزیه می کنند، تنها مشرکان و بت پرستان هستند که چیزی جز اسلام از آنان پذیرفته نمی شود. علامه طباطبایی رحمته الله می نویسد:

أى إما تقاتلون أو يسلمون أى إنهم مشركون لا تقبل منهم جزية كما تقبل من أهل الكتاب بل إما أن يقاتلوا أو يسلموا. (طباطبایی، ۱۴۱۷، ۱۸: ۲۸۱).

قرطبی نیز می نویسد:

قوله تعالى: تُقَاتِلُونَهُمْ أَوْ يُسْلِمُونَ هذا حكم من لا تؤخذ منهم الجزية (قرطبی، ۱۳۶۴، ۱۶: ۲۷۳).

بنابر آنچه گفته شد، کسانی که مصداق «قوم» را غیر از مشرکین و بت پرستان می دانند، همگی به خطا رفته اند. پس مصداق «قوم» نمی تواند فارس و روم باشد، چون آنها اهل کتابند و جزیه از آنان پذیرفته می شود

(ن.ک. رازی، ۱۴۲۲، ۲۸: ۷۲). اما قول منذرین سعید نیز که فقط اهل رده را مصداق «قوم» دانسته است (این عطیه، همان، ۵: ۱۳۲) صحیح نیست، چرا که «هوازن و ثقیف» نیز که رسول الله ﷺ در غزوه حنین با آنها روبرو شد، مشرک و بت پرست بودند و دلیلی بر حصر اهل رده وجود ندارد.<sup>۱</sup>

ابن عاشور در این رابطه می نویسد:

و القوم أولو البأس الشديد يتعين أنهم قوم من العرب لأن قوله تعالى: تَقَاتِلُوهُمْ أَوْ يُسَلِّمُوا يَشْعُرُ بِأَنَّ الْقِتَالَ لَا يَرْفَعُ عَنْهُمْ إِلَّا إِذَا أَسْلَمُوا. وإنما يكون هذا حكما في قتال مشركي العرب إذ لا تقبل منهم الجزية. فيجوز أن يكون المراد هوازن و ثقیف. و هذا مروى عن سعید بن جبیر، و عكرمة و قتادة، و ذلك غزوة حنین و هی بعد غزوة خیبر، و أما فتح مكة فلم يكن فيه قتال (ابن عاشور، بی تا، ۲۶: ۱۴۵).

بنابر آنچه تاکنون بیان شد، به نظر می رسد که مصداق قوم در آیه شریفه، با توجه به توصیف آنان به «أولی بأس شدید»، هوازن و ثقیف باشد<sup>۲</sup> که در غزوه حنین (و بدنبال آن، غزوه طائف) با سپاه اسلام روبرو شدند. در ابتدای این غزوه دشوار که با یورش دشمن آغاز شد، سپاه اسلام همگی به جز چند

۱. نکته قابل ذکر این است که همه کسانی که ابوبکر با آنها جنگ کرد، مشرک نبودند، بلکه بعضی از آنها مسلمانانی بودند که با خلافت ابوبکر و اعطای زکات به او مخالف بودند. ابن حزم اندلسی می نویسد: «إن المتسمين بأهل الردة قسما من قسم لم يؤمن قط كأصحاب مسیمة و سجاح فهؤلاء حریون لم یسلموا قط لا یختلف أحد فی أنه یقبل توبتهم و إسلامهم و الثانی قوم أسلموا و لم یكفروا بعد إسلامهم لكن منعوا الزکاة من أن یدفعوها إلى أی بکر فعلى هذا قوتلوا و لم یختلف الحنفیون و الشافعیون فی أن هؤلاء لیس لهم حکم المرتد أصلا و هم قد خالفوا فعل أی بکر فیهم و لا نسمیهم أهل الردة (ابن حزم، بی تا، ۱۱: ۹۳).

۲. برخی مفسرین اهل سنت ضمن تایید این نظر، به قدرت جنگی هوازن و ثقیف اشاره کرده و می نویسند: «وأقوى هذه الأقوال، قول من قال إنهم هوازن و ثقیف، لأن الداعی هو رسول الله ﷺ. وبعدها قول من قال إنهم بنوحنيفة أصحاب مسیمة الکذاب... وکانت هوازن و ثقیف من أشد العرب بأساً» (بغدادی، ۱۴۱۵، ۵: ۴۳۵؛ خطیب الشریینی، ۱۲۸۵، ۱: ۴۱۷۷).



نفر، از میدان مبارزه فرار کردند<sup>۱</sup> و کار بر مسلمین دشوار شد، اما در نهایت به امداد الهی و یاری ملائکه، با پیروزی مسلمین و شکست دشمنان پایان یافت:

﴿لَقَدْ نَصَرَكُمُ اللَّهُ فِي مَوَاطِنَ كَثِيرَةٍ وَ يَوْمَ حُنَيْنٍ إِذْ أَعْجَبَتْكُمْ كَثْرَتُكُمْ فَلَمْ تُغْنِ عَنْكُمْ شَيْئاً وَ ضَاقَتْ عَلَيْكُمُ الْأَرْضُ بِمَا رَحَّبَتْ ثُمَّ وَدَّيْتُمْ مُدْبِرِينَ﴾  
(توبه: ۲۵)

۲.۳.۴. بررسی آیه ﴿فَإِنْ تَطِيعُوا يُؤْتِكُمُ اللَّهُ أَجْراً حَسَناً وَإِنْ تَوَلَّوْا كَمَا تَوَلَّيْتُمْ مِنْ قَبْلُ يُعَذِّبْكُمْ عَذَاباً أَلِيماً﴾

چنانکه گذشت، سه استدلال اول اهل سنت، همگی در راستای اثبات این موضوع بود که پیامبر اکرم ﷺ داعی مخلفین حدیبیه نبوده و آنها در زمان پیامبر اکرم ﷺ به جنگ و جهادی دعوت نشدند، بلکه این ابوبکر بود که بعد از رحلت پیامبر اکرم ﷺ آنها را به پیکار با مرتدین عرب (بنی حنیفه) فراخواند. در حقیقت سه محور قبلی و در نتیجه اثبات داعی بودن ابوبکر، همگی مقدمه استدلال چهارم (استناد به آیه فان تطيعوا) بود. اما با اثبات نادرستی سه محور قبلی و ابطال استدلال‌های آنان، دیگر جایی برای طرح

۱. ابن‌عبدالبر می‌نویسد: «انهزم الناس عن رسول الله ﷺ يوم حنين غيره و غير عمر و علي، و أبي سفيان بن الحارث. و قد قيل غير سبعة من أهل بيته و قال ابن إسحاق: السبعة: علي، و العباس، و الفضل بن العباس، و أبو سفيان بن الحارث، و ابنه جعفر، و ربيعة بن الحارث، و أسامة بن زيد، و الثامن أمين بن عبيد. و جعل غير ابن إسحاق في موضع أبي سفيان عمر بن الخطاب، و الصحيح أن أباسفيان بن الحارث كان يومئذ معه لم يختلف فيه، و اختلف في عمر (ابن‌عبدالبر، ۱۴۱۲، ۲: ۸۱۳). از روایتی که بخاری به نقل از ابوقتاده نقل کرده است استنباط می‌شود که عمر نیز با دیگر مردم فرار کرده است. بخاری می‌نویسد: «و أَنهَزَمَ الْمُسْلِمُونَ، وَأَنهَزَمْتُ مَعَهُمْ. فَإِذَا بِعُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ فِي النَّاسِ. فَقُلْتُ لَهُ مَا شَأْنُ النَّاسِ قَالَ أَمْرُ اللَّهِ، ثُمَّ تَرَجَعَ النَّاسُ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ» (بخاری، بی‌تا، ۱۴: ۲۳۳).

استدلال چهارم باقی نمی‌ماند. چون ثابت شد که «داعی»، رسول الله ﷺ است و مخلفین نیز در ماجرای فتح مکه و دیگر غزوه‌ها، بخصوص غزوه حنین (و مقابله با هوازن و ثقیف) شرکت کردند. در نتیجه، این آیه شریفه به مخلفین وعده و وعید می‌دهد و خطاب به آنها می‌فرماید که اگر از فراخوان و اوامر رسول الله ﷺ تبعیت کنید، خداوند به شما پاداش نیک می‌دهد و اگر رویگردان شوید، همچنان که در ماجرای حدیبیه تخلف کردید، خداوند شما را به عذابی الیم گرفتار می‌کند.

نکته قابل ذکر این است که در آیه بعد نیز سخن از اطاعت و تبعیت از خدا و رسول خدا ﷺ همراه با وعده و وعید است: «وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ يُدْخِلْهُ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ وَمَنْ يَتَوَلَّ يَعْذِبْهُ عَذَابًا أَلِيمًا» (فتح: ۱۷) که می‌تواند مؤیدی بر این مطلب باشد که در آیه محل بحث (فتح: ۱۶) نیز سخن از اطاعت رسول الله ﷺ مطرح است، نه اطاعت از ابوبکر، آن هم بعد از رحلت رسول الله ﷺ.

### نتیجه‌گیری

از تبیین و نقد و بررسی دیدگاه فریقین پیرامون این آیه شریفه، نتایج ذیل قابل ذکر است:

یکم) ادعای اثبات یا تایید خلافت ابوبکر از این آیه شریفه، تا قبل از مقاتل بن سلیمان (۱۵۰ق) از سوی هیچکس مطرح نبوده است و ابوبکر، عمر و دیگر صحابه هیچ کدام برای اثبات خلافت به این آیه شریفه استناد نکرده‌اند.

دوم) مصداق داعی در «ستدعون» رسول الله ﷺ و مصداق قوم در «قوم اولی باس شدید» هوازن و ثقیف است و پس از فتح خیبر، مخلفین در غزوه‌های متعددی همچون غزوه حنین و طائف شرکت کردند. سوم) ادله اهل سنت در اثبات خلافت ابوبکر از آیه ۱۶ فتح، بسیار سست و ضعیف، همراه با تعارضات و تناقضات فراوان است.

## فهرست منابع:

www.iranlib.ir

- ابن العربي، محمد بن عبدالله بن ابوبكر (بي تا)؛ *احكام القرآن*، بي جا، بي نا.
- ابن الفرسي، عبدالله بن محمد بن يوسف (١٤٠٨)؛ *تاريخ علماء الأندلس*، القاهرة، مكتبة الخانجي.
- ابن جوزي، ابوالفرج عبدالرحمن بن علي (١٤٢٢)؛ *زاد المسير في علم التفسير*، بيروت، دارالكتاب العربي.
- ابن حزم الأندلسي، أبو محمد علي بن أحمد (بي تا)؛ *المحلى*، مدينه، دار الفكر للطباعة والنشر و التوزيع.
- ابن سعد، محمد (١٤١٠)؛ *الطبقات الكبرى*، تحقيق محمد عبد القادر عطا، بيروت، دارالكتب العلمية.
- ابن عاشور، محمد بن طاهر (بي تا)؛ *التحرير والتنوير*، بي جا، بي نا.
- ابن عبدالبر، أبو عمر يوسف بن عبد الله (١٤١٢)؛ *الاستيعاب في معرفة الأصحاب*، بيروت، دارالجيل.
- ابن عطيه اندلسي، عبدالحق بن غالب (١٤٢٢)؛ *المحرر الوجيز في تفسير الكتاب العزيز*، بيروت، دارالكتب العلمية.
- ابن كثير دمشقي، اسماعيل بن عمر (١٤٠٧)؛ *البداية والنهاية*، بيروت، دارالفكر.
- ابن هشام، عبدالملك (بي تا)؛ *السيرة النبوية*، بيروت، دارالمعرفة.
- اندلسي، ابوحيان محمد بن يوسف (١٤٢٠)؛ *البحر المحييط في التفسير*، بيروت، دارالفكر.
- ألوسى، محمود (١٤١٥)؛ *روح المعاني في تفسير القرآن العظيم*، بيروت، دارالكتب العلمية.
- بخاري، محمد بن إسماعيل (بي تا)، *صحيح البخاري*، مصر، وزارة الأوقاف.
- بغدادى، علاءالدين علي بن محمد (١٤١٥)؛ *لباب التاويل في معاني التنزيل*، بيروت، دارالكتب العلمية.
- بغوى، حسين بن مسعود (١٤٢٠)؛ *معالم التنزيل في تفسير القرآن*، بيروت، داراحياء التراث العربى.

- بیضاوی، عبدالله بن عمر (۱۴۱۸): *أنوار التنزیل وأسرار التأویل*، بیروت، داراحیاء التراث العربی.
- تفتازانی، سعدالدین (۱۴۰۹): *شرح المقاصد*، قم، الشریف الرضی.
- نعلبی نیشابوری، ابواسحاق احمد بن ابراهیم (۱۴۲۲): *الکشف و البیان عن تفسیر القرآن*، بیروت، داراحیاء التراث العربی.
- جرجانی، میر سیدشریف (۱۳۲۵): *شرح الصواقف*، قم، الشریف الرضی.
- جصاص، احمد بن علی (۱۴۰۵): *احکام القرآن*، بیروت، داراحیاء التراث العربی.
- حقی بروسوی، اسماعیل (بی تا): *تفسیر روح البیان*، بیروت، دارالفکر.
- خطیب الشریینی، شمس الدین محمد بن احمد (۱۲۸۵): *السراج المنیر فی الإعانة علی معرفة بعض معانی کلام ربنا الحکیم الخبیر*، القاهرة، مطبعة بولاق (الأمیریة).
- ذهبی، شمس الدین محمد بن احمد (۱۴۱۳): *تاریخ الاسلام و وقیات المشاهیر و الأعلام*، تحقیق عمر عبد السلام تدمری، بیروت، دارالکتب العربی.
- (۱۴۲۷): *سیر أعلام النبلاء*، القاهرة، دارالحدیث.
- رازی، فخرالدین محمد بن عمر (۱۴۲۰): *مفاتیح القیوب*، بیروت، داراحیاء التراث العربی.
- (۱۹۸۶): *الاربعین فی اصول الدین*، قاهره، مكتبة الکلیات الازهریة.
- زرکلی، خیرالدین (۱۹۸۹): *الأعلام قاموس تراجم لأشهر الرجال والنساء من العرب والمستعربین والمستشرقین*، بیروت، دارالعلم للملایین.
- زمخشری، محمود (۱۴۰۷): *الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل*، بیروت، دارالکتب العربی.
- سمرقندی، نصرین محمد بن احمد (بی تا): *بحر العلوم*، بی جا، بی تا، بی نا، بی تا.
- سورآبادی، ابوبکر عتیق بن محمد (۱۳۸۰): *تفسیر سورآبادی*، تهران، فرهنگ نشر نو.
- سیوطی، جلال الدین (۱۴۰۴): *الدر المنثور فی تفسیر المأثور*، قم، کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی رحمته الله.
- شوکانی، محمد بن علی (۱۴۱۴): *فتح القدر*، دمشق و بیروت، دار ابن کثیر و دار الکلم الطیب.

- صالحی الشامی، محمد بن یوسف (۱۴۱۴): *سبل الهدی والرشاد فی سیره خیر العباد*. بیروت، دارالکتب العلمیه.
- طباطبایی، سید محمد حسین (۱۴۱۷): *المیزان فی تفسیر القرآن*، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
- طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۲): *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، تهران، انتشارات ناصر خسرو.
- طبری، ابو جعفر محمد بن جریر (۱۴۱۲): *جامع البیان فی تفسیر القرآن*، بیروت، دارالمعرفه.
- (۱۳۸۷): *تاریخ الأمم والملوک*، تحقیق محمد أبو الفضل ابراهیم، بیروت، دارالتراث.
- طوسی، محمد بن حسن (بی تا): *التبیان فی تفسیر القرآن*، بیروت، داراحیاء التراث العربی.
- عقیلی، أبو جعفر محمد بن عمر بن موسی (۱۴۰۴): *الضعفاء الکبیر*، بیروت، دارالمکتبه العلمیه.
- غرناطی، ابن جزی محمد بن احمد (۱۴۱۶): *التسهیل لعلوم التنزیل*، بیروت، شرکت دارالارقم بن ابی الارقم.
- فراء، ابو زکریا یحیی بن زیاد (بی تا): *معانی القرآن*، مصر، دارالمصریه للتألیف و الترجمه.
- فیروزآبادی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷): *البلغة فی تراجم أئمة النحو واللغة*، الكويت، دارالنشر.
- قرطبی، محمد بن احمد (۱۳۶۴): *الجامع لأحكام القرآن*، تهران، انتشارات ناصر خسرو.
- قشیری، عبدالکریم بن هوازن (بی تا): *لطایف الاشارات*، مصر، الهیئة المصریه العامه للکتاب.
- کاشانی، ملافتح الله (۱۳۳۶): *مستهبج الصادقین فی الزام المخالفین*، تهران، کتابفروشی علمی.
- کاشانی، ملامحسن (۱۴۱۵): *تفسیر الصافی*، تهران، انتشارات الصدر.

كياهراسى، ابوالحسن على بن محمد (١٤٠٥)؛ احكام القرآن، بيروت، دارالكتب العلمية.  
مزى، يوسف بن الزكى عبدالرحمن أبو الحجاج (١٤٠٠)؛ تهذيب الكمال، بيروت،  
مؤسسة الرسالة.

مفيد، محمد بن محمد (١٤١٣)؛ الانصاح فى الامامة، قم، المؤتمر العالمى للشيخ  
المفيد رحمته.

مقاتل بن سليمان (١٤٢٣)؛ تفسير مقاتل بن سليمان، بيروت، دار احياء التراث.  
ميدي، احمد بن ابي سعد (١٣٧١)؛ كشف الأسرار و عدة الأبرار، تهران، انتشارات  
امير كبير.

نسائي، احمد بن شعيب أبو عبدالرحمن (١٣٦٩)؛ الضغفاء و المتروكين، حلب،  
دار الوعى.

نيسابورى، نظام الدين حسن بن محمد (١٤١٦)؛ تفسير غرائب القرآن و رغائب  
الفرقان، بيروت، دارالكتب العلمية.

واقدي، محمد بن عمر (١٤٠٩)؛ المغازى، تحقيق مارسدن جونس، بيروت، مؤسسة  
الأعلمى.

هيمتى، ابن حجر (١٩٩٧)؛ الصواعق المحرقة على أهل الرفض و الضلال و الزندقة،  
بيروت، مؤسسة الرسالة.